

کودکی چیست و آن بچه درد میخورد؟!

کودکی چیست و آن بچه درد میخورد؟ در ابتداء این سؤال عجیب، بنظر میرسد سابقا یکمده میگفتند که برای رسیدن اشخاص بسن کمال آنها باید خط سیری را طی نمایند مانند تیریکه برای اصابت بهدف ناگزیر از طی يك مسیری است انسان نیز باید خط سیر کودکی را جهت کامل شدن بپیماید. پس با این ترتیب «سؤال کودکی چیست» معنائی ندارد مثل اینکه بگوئیم: «خط سیر گلوله بچه درد میخورد؟»

با اندک تامل تصدیق خواهیم کرد که در مبارزه برای زندگی هر چیزیکه برای جنس بشر مضر و یا بيمصرف بوده با کمال بیرحمی از میان برداشته شده است حالا چطور شده است که دوره طفولیت که اینقدر با احتیاجات محیط کم تطابق دارد نه تنها حذف نشده بلکه کاملا نمو و بسط پیدا کرده است بطوریکه در عالیترین نوع حیوانات مدت کودکی از دیگران طولی ترست .

رو سو در ابتداء کتاب امیل چنین میگوید: «اگر طفل را بخودی، خود در نظر بگیریم خواهیم دید که در دنیا موجودی ضعیفتر و قابل ترحم تر، و از او که همواره دستخوش عوارض محیط خارجی و بینهایت محتاج، و محبت و حمایت است؛ وجود ندارد حالا چطور شده است که طبیعت»

« این دوره موقت و زوال پذیر را مورد حمایت خود قرار داده است و چگونه »
 « با ایجاد غرائزی مانند مهر مبادری، طفولیت را در تمام دوره طویل آن »
 « تأمین کرده است؟ جواب این سئوالات اینست که این دوره با وضع فعلی »
 « برای شخص و نوع انسان ضرورت دارد. »

در اواخر قرن ۱۹ جون فالسک امریکائی موضوع « معنی طفولیت » را
 مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفت که طفولیت برای شخص لازم است و «
 وجود آن برای بسط عملیات بدنی و روحی کمال لزوم را دارد سپس در
 ۱۸۹۶ کارل روس نظریه فوق را تکمیل و اظهار داشت که بازی برای پرورش
 حیوانات اهمیت زیادی داشته و بعقیده او در دوره طفولیت باید بوسیله بازیها
 استمدادهائی را که بعد ها مورد نیاز شخص واقع خواهد شد نمو پرورش داد .
 روسو اولین کسی است که مساله چرای طفولیت را مورد بحث قرار داده است.
 در صفحه اول امیل می گوید .

« همه از حالت طفولیت شکایت میکنند ولی ملتفت نمیشوند که هر گاه،
 « دوره کودکی وجود نداشت نژاد انسان از بین میرفت ، البته این جمله،
 « هارا نباید خیلی ساده سرسری تلقی کرد در واقع او خوب فهمیده است که
 باید احترام و اهمیت زیادی بطفولیت قائل بود و این توجه اولین وظیفه هر
 مربی خوب است در حقیقت تعبیر و معنای تربیت تابع تعبیر و معنایی
 است که بطفولیت داده میشود روسو با این اهمیت و معنای مثبتی که بطفولیت
 داد دنیای آموزش و پرورش را دیگرگون نمود زیرا اگر قبول کنیم که
 بدون طفولیت نژاد منقرض میشود پس در اینصورت اعتراف کرده ایم که طفولیت
 لازم است . حالا طفولیت برای چه لازم است؟ آیا طفولیت يك حالت نقصی است
 که باید آنرا اصلاح کرد! روسو جواب این پرسشها را چنین میدهد :

« اگر انسان قوی و بزرگ بدنیا می آید تا زمانی که مورد استعمال قدر و زور را یاد

میگرفت، آنها برای وی بیفایده میشد زور و بزرگی چون از کمک دیگران بطفل مانع میشد برای او مضر واقع میگردد و طفل در آنحال بحال خود واگذار شده و قبل از پی بردن به نیازمندیهای خود از بدبختی تلف میشد.

در اولین وهله این دلیل خیلی نادرست و اغراق آمیز بنظر میرسد که چطور اگر انسان قوی بدنیا میآید چون مورد مساعدت واقع نمیشد پس از بین میرفت؟

زیرا اگر انسان قوی متولد میشد دیگر محتاج کمک نبود باینحال استدلال روسو درست است. فرض کنیم که طفلی درحین تولد همکل و قوت مرد کاملی را داشته باشد این (طفل کودك) يك موجودی مهمل تمام عیاری خواهد بود و برای او خیلی وقت لازم خواهد بود تا بتواند تعادل خود را پیدا کند. در اینچاروسو دو حالت از ترکیب اندام را که عبارت از ساختمان و مهمل باشد بخوبی از هم تشخیص میدهد در واقع داشتن اعضاء کافی نیست باید مورد استعمال آنها را دانست و هر قدر این اعضاء کاملتر بوده و کاریکه از آنها مطلوبست دقیقتر و ظریفتر باشد، مدتی که برای بکار داشتن آنها لازم است طویلتر خواهد بود و از طرفی وجود اعضاء یکی از شرایط ساختمان است روسو نیز معتقد است که عمل و ساختمان اعضاء از هم قابل تفکیک نیست.

«روسو، مانند زیست شناسان معاصر نشو و نما، را یکنوع تحریک و تمرین دائمی اندامهایی میدانند که باید بسط پیدا نمایند و طبیعت اینطور ايجاب کرده است که دوره ای برای این تمرین و تحریک مخصوص گردد که همان طفولیت است.

پس بنا بقئیده روسو باید طفولیت را محترم شمرد و طفل را در حرکات

و جنبشها آزاد گذاشت و این عقیده نادرست است که بعضی ها این حرکات را قابل حذف میدانند روسو معتقد است چیزیکه نظر مرییان بد و فاضل نما، وقت تلف شده نام دارد از آن برای رشد طفل بعد اکثر استفاده شده است و نیز میگوید: آیا خوشبخت بودن چیز مهمی نیست؟ آیا پریدن، بازی کردن، دویدن در تمام روز، چیز مهم و مفید برای اطفال نیست؟ پس اگر کودک مفید است باید توجه دقیق بآن معطوف داشت کودک بخودی خود جالب توجه است سابقا گمان میبردند که کودک موجود ناقصی است که باید آنرا از روی انسان بزرگ تکمیل کرد اکنون نقطه نظر کاملا عوض شده است طفل هم زندگی مخصوص بخود دارد و حق دارد زندگی نماید حالا معلوم میشود که روسو چطور از مفهوم اول طفولیت که مردم بآن عقیده مند بودند دور شده است اگر نظریات ژنیست ها (۱) و پراگماتیست ها (۲) و مرییان جدید را مورد توجه قرار دهیم معلوم خواهد شد که ژان ژاک از هر جنبه که منظور گردد پیشرو و طلیعه اصول جدید آموزش و پرورش بوده است شاید این مطلب درست باشد که بگوئیم اصول مثبتی که تتبعات و تحقیقات جدید درباره کودک شناسی بآنها رسیده است در کتاب امیل یافت میشود.

برای اختصار فورمولهای چندی را که میتوان آنها را قانون نام گذاشت یعنی اول قانون توالی تولیدی (۳) دوم قانون تمرین ژنتیکو-فونکسیونل (۴) سوم قانون تطابق اعمال بدنی (۵) چهارم قانون خودمختاری اعمال بدنی (۶) پنجم قانون شخصیت (۷) از کتاب امیل استخراج و ذیلا شرح داده میشود:

- ۱- Génétistes
- ۲- Pragmatistes
- ۳- Loi de succession génétique
- ۴- Loi d'exercice génético-fonctionnel
- ۵- Loi d'adaptation fonctionnelle
- ۶- Loi d'autonomie fonctionnelle
- ۷- Loi d'individualité

قانون اول کودک بطور طبیعی در حال عبور از مراحل چندی که با نظم ثابتی تالی یکدیگر واقع شده‌اند رشد مینماید از این قانون نتیجه زیرین عاید میگردد. این مراحل همانهایی هستند که هوش انسان آنها را طی مینماید یعنی عبارت دیگر تربیت باید با پیشرفت تحول فکری مطابق باشد، روسو در کتاب امیل تربیت ماخوذ آدمی را از سه منبع: طبیعت، انسان و اشیاء دانسته و میگوید که هدف دو نوع تربیت دیگر یعنی تربیت انسانی و شیئی باید این باشد که با تربیت طبیعی که آن خود نشو و نمای داخلی استعدادها و اعضاست مطابقت داشته باشد و نیز میگوید: «طبیعت را مطالعه کرده و راهی را که او نشان میدهد دنبال نمائید. طبیعت میخواهد که اطفال قبل از انسان بودن طفل باشند و اگر ما بخواهیم این نظم را برهم بزیم میوه‌های نارس و بیمزه‌ای خواهیم داشت»

روسو در باره این نظم خیلی تکیه کرده و میگوید: «بگذار بد طبیعت، مدت زیادی آزادانه عمل کند و شما بامداخله بجای آن کار نکنید چه، ممکن است عکس کار طبیعت را بنمائید طبیعت وسایلی دارد که با آن بدن، را تقویت میکند و با آن نباید مخالفت کرد هیچ چیز مانند مداخلات، «بیموقع مضر نیست بهتر است که بجای کار بد اصلا کاری نکنید، ولی مربی میتواند بعنوان کمک بطبیعت مداخله نماید ولی رفتار او با طفل باید بقضای سن کودک باشد زیرا بقول روسو هر سالی از سنین طفل «قنر» هائی دارد که آنها بحرکت در می‌آورد روسو سخت مخالف است با این که وقت و دوره فعالیت طفل را با تحصیلات نظری محض اشغال، نمایند

یکی از معایب روشهای تربیت فعلی اینست که آنها را با اندیشه‌های منطقی مطابقت داده‌اند نه با استدلالات معرفه النفسی

روسو معتقد است که پیشنهادهاى تربیتی باید بر روی اصل مشاهده قرار

بگیرد نه بر پایه تعقل و منطق. در کتاب امیل اینطور میگوید: (فکر کردن و حس کردن طریقه‌های مخصوص بخود دارد هیچ چیز ابلهانه تر از این نیست که اطفال را از دریچهٔ بینائی و تفکر و احساس خود بنگریم درین استعدادهای بشر، تعقل که نتیجه ترکیب سایر استعدادهاست، دیرتر و مشکلتر از دیگران سبب پیدا میکند ولی بعضی مریبان میخواهند از این قوه یعنی (تعقل) برای توسعه سایر استعداد های کودک استفاده نمایند. شاهکار یک تربیت خوب باید بعمل آوردن یک انسان عاقل باشد ولی مردم میخواهند که اطفال را از راه عقل و منطق پرورش دهند. در واقع این عمل شروع کردن از پایان است بدیهی است اگر اطفال تعقل سرشان میشد دیگر نیازی به تربیت نداشتند.

روسو برای امیل چهار مرحله: از تولد تا ۵ سالگی؛ از ۵ سالگی تا دوازده سالگی؛ از دوازده سالگی تا ۴۵؛ از ۴۵ تا ۹۵ سالگی قائل شده و برای تربیت او در هر مرحله نقشه کشیده است که تقریباً با تقسیم بندی اغلب علماء تربیت جدید موافق است

برای مرحله اخیر یعنی بین پانزده و بیست سالگی اهمیت زیادی قائل شده و آنرا تولد ثانوی مینامد و این همان مرحله است که بقول دانشمندان تربیتی معاصر، با لحظه بحرانی سن شروع میگردد که با وجود کوتاهی مدت تاثیرات عمیق و طولانی در کودک دارد.

برای شاهد چند سطر از کتاب ادوگاسیون روسو آورده میشود: (مادو دفعه دنیا میآیم یکی برای زیستن و دیگری برای زندگی کردن. همانطور که قبل از شروع طوفان دریا، غرشهایی شنیده میگردد در انسان نیز علائمی رسیدن این نقطه عطف و تحول را آگاهی میدهد. یک تخمیر گناک و بیصدا نزدیکی خطر را نشان میدهد بتدریج تغییراتی در عادات ظاهر شده عصبانیت‌های

«بی دربی، هیجان دائمی و فکر تمرّد در طفل نمودار میگردد این دوره همانست»
 «که من تولد ثانوی نام گذاشته‌ام در آن دوره است که انسان واقعا برای،
 «زندگی کردن آماده میشود. در اینحال هیچ چیز از انسانیت برای او،
 «غرابت ندارد.»

قانون دوم - تمرین تکون اعمال بدنی - این قانون را میتوان تحت دو
 قسمت بشرح زیر بیان کرد.

اول - تمرین یکعمل بدنی شرط توسعه و نمو آنست دوم - تمرین یکعمل
 بدنی شرط ظهور بعضی اعمال بدنی دیگر است. قسمت اول يك حقیقت
 معلومی را بیان میکند. بچه‌ها هم برای درشت کردن ماهیچه پا آنرا بتمرین
 وامیدارند - بعقیده روسو وظیفه یکمربی اینست که طفلرا وادار بتمرین اعمال
 بدنی در موعد ظهور طبیعی آنها بنماید. طفل غالبا میخراهد که این تمرینات
 را آزادانه انجام بدهد تنها کافی است که مربی طفلرا در انجام دادن این
 تمرینات آزاد گذاشته و با محکوم کردن او بسکون و یا حرکات دیگری او
 را از تمرین باز ندارد.

بطوریکه در قدیم معمول بود اطفالرا در ماههای اول تولد در يك وضعیت
 سخت فرار میدادند که روسو بشرح زیر از آن سخن میگوید: «طفل نوزاد محتاج،
 «بسط و حرکت دادن اعضاست درست است که اعضاء او را بسط میدهند،
 «ولی از حرکت آن مانع میگردند حتی سر طفلرا با سر بند محکم می‌بندند،
 «اینها معتقدند که قابله با حرکات دست و پیچیدن بانبند و پارچه سر کودک را بهتر
 از آن که طبیعت کرده است خواهد ساخت همانطور که معتقدند فلاسفه نیز
 «داخل آنرا بهتر از آنچه که هست خواهند نمود. با اینوضع قسمت‌های داخلی بدن که،
 «میل شدیدی بر شد و نمو دارد برای حرکت مانع بزرگی می‌بیند این شکنجه،
 «و فشار که با اعضاء کودک داده میشود جریان خون را بطئی کرده و از تقویت»

«و نمو از جلوگیری مینماید طبیعت را مطالعه کرده و راهی را که اونشان»
 «میده پیروی نمائید طبیعت همواره اطفال را بتمرین وامیدارد هنگامیکه ،
 «طفل شروع برشد میکند بگذارید در اطاق آزادانه بخزد و اعضاء کوچک ،
 «خود را تمدد دهد در اینحال خواهید دید که روز بروز قویتر خواهد شد.»
 روسو آنچه را که برای جسم کودک میخواهد برای فکر اوهم خواهان
 است او میخواهد که آموزش عبارت از این باشد که طفلرا برای ورزش فکری
 آزاد بگذارند نه اینکه کله او را با مطالب کتابی آکنده سازند .

۲ - قانون تمرین تکوینی : که بر حسب آن نمو اعمال بدنی دیگر بستگی
 باین دارد که اعمال گذشته بخوبی فرصت نمو ورشد را داشته باشد این مطلب
 مورد توجه کامل روسو قرار گرفته است میگوید: «تربیت حواس، طفل شرط»
 «لازم برای بیدار کردن قوه قضاوت اوست برای خوب فکر کردن باید حواس ،
 «واعضاء را که آلات تفکر ما هستند تمرین بدهیم و جهت خوب انجام یافتن ،
 «اعمال روحی، تقویت بدن شرط اساسی است.»

بر طبق عقاید علماء تربیتی جدید مخصوصاً استانیالی هال از سن دو تا پنج
 لازم است اطفالرا کاملاً برای بازی کردن، کشتی گرفتن و سنک انداختن
 آزاد گذاشت تا در آینده مردانی خوب بار آیند. روسو هم میگفت که بچه
 را باید قبل از سن بلوغ در انجام حرکاتی که از آدمهای اولیه با وارث رسیده
 است آزاد گذاشت

۳ - قانون تطبیق اعمال بدنی - فوقادیدیم که اعمال بدنی مختلف بوسیله
 تمرین نمو پیدا میکند ولی این تمرین باستثنای حالات چندی که نتیجه
 تخریک داخلی است برای اجرا شدن شرایط خارجی لازم دارد. حالا باید
 دید که شرایط این فعالیت چیست؟ فعالیت وقتی صورت میگیرد که برای
 تسکین يك احتیاج و یا سود آنی مورد لزوم باشد .

این قانون را میتوان بشرح دیگری بیان کرد: برای بعمل وا داشتن شخصی باید او را در شرایط مخصوصی قرارداد تا احتیاجی را که وظیفه عمل مطلوب تسکین آن است تولید نماید .

الحق روسو خوب فهمیده است فن تربیت عبارت از اینستکه طفلرا در شرایطی قرار دهند که عمل مطلوب بخودی خود صورت بگیرد . میگوید: «نفع آنی بزرگترین محرک طفل است که نتیجه مسلم و خوب میدهد قبل از تعلیم، «باید برای طفل احتیاج فکری ایجاد کرد تا خود او راغب بتسکین آن، «احتیاج باشد .»

روسو علیه دروس علم بیان بر خاسته و میگوید . از شرح دادن احساساتی که خود طفل نمیتواند آنرا حس کند و بیان مطالبی که در باره آنها مطلقا برای اظهار چیزی ندارد چه سودی بحال کودک توقع دارید ؟ چقدر نقشه مبالغه آمیز است که اطفال را بدون داشتن موضوعی بصحبت واداشت؛ و در پشت نیمکت دانش آموزی زبان احساسات بآنها یاد داد؛ این مرییان ادعا دارند که اطفالرا برای اجتماع تربیت مینمایند در حالی که از این روش چنین فهمیده میشود که گویا هر طفلی عمر خود را در اطاق کوچکی تنها بسر خواهد برد و اینها میخواهند با اطفال اصول زندگی را تعلیم نمایند در حالی که آنچه بآنها یاد میدهند جزیک مشت حرکات و تشنجات بدن و برخی فرمولهای کلاسی بیشتر نیست .

بهترین روش برای اینکه طفل عملی را انجام بدهد اینستکه او را در شرایطی که ایجاب چنین فعالیت را میکند قرار دهند . برعکس اگر مربی فقط نکرش توجه مطالبی باشد که از خارج باید بطفل یاد بدهد بدون اینکه توانایی بچه و مطابقت برنامه را با استعدادها و رشد او در نظر بگیرد، نتیجه چنین روش فقط ذوق زدگی و تنفر شدید طفل از درس خواهد بود

در آنصورت مجبور خواهند شد که متوسل باعمال زور گردند برای اینکه نتوانسته‌اند راه میل بچه‌را پیدا نمایند .

روسو برای نیل بدین مقصود می‌سپارد: و قبل از هر چیز اطفال را مورد مطالعه قرار دهین زیرا مطمئناً شما آنها را نمی‌شناسیده و نیز یادآوری میکنند که بمنظور جلب و نگاهداری دقت طفل باید از تمایل و کنجگاوای طبیعی بشر استمداد جست و آنرا بعنوان یگانه محرك مورد استفاده قرار داد . همواره باید مسرت و میل کودک موجب پیدایش ودوام دقت باشد نه زور و فشار قبل از روسو موتنی (۱) فنلون (۲) و لوك (۳) باین نکته توجه کرده بودند ولی روسو علل عمیق این دستوره‌های اساسی را بهتر از همه در یافته است

(۴) - قانون خودمخاری اعمال بدنی - طفل اگر بخودی خود در نظر گرفته شود موجود ناقصی نیست بلکه موجودی تطبیق شده با وضعیت مخصوص بخود است فعالیت های روحی کودک با احتیاجات او اختصاص و ارتباط دارد و زندگی روحی او نیز تشکیل يك واحد یروا میدهد

اغلب روانشناسان مجبور شده‌اند برای مشخص کردن روحیه کودک او را با روحیه اشخاص بزرگ مقایسه نمایند. این مقایسه مستقیماً بضرر کودک بوده است زیرا در نتیجه، او را موجودی ناقص تصور کرده‌اند و پنداشته‌اند که از راد یاد دادن استمدادهای را که طفل فاقد است، در او ایجاد نمایند . مطابق این نظریه کودک موجودی خارج از قوانین زیست شناسی بوده و دارای حیات مخصوص بخود نمیشد و نیز در کیفیات روحی او جاهای خالی زیاد بوده و اعمال بدنی او هم مطابقت و اتصال (۴) نشان نمیداده

۱ - Montaigne
 ۲ - Fénelon
 ۳ - Lock
 ۴ - Continuité

مکتب پراگماتیسم - بیولوژیک (۱) بر عکس توجهش معطوف قسمت عملی فعالیت کودک است این مکتب اعمال روحی کودک را نسبت باعمال بزرگان در نظر نگرفته بلکه بزندگی خود طفل بازگشت میدهد یعنی میگوید طفلرا باید از نظر مخصوص خود او مورد توجه قرار داد . طفل موجود ناقصی نیست و هرگز در حیات خود احساس نقایصی را از نظر کیفیات روحی نمیکند . یا يك مثال بهتر میتوان صحت این نظریه را روشن کرد : بچه قورباغه در عین حال که قورباغه نیست از نظر اعمال بدنی موجود ناقصی نیست . بدون شك اگر آنرا با آنچه که بعدا خواهد شد مقایسه کنند فاقد خیلی چیز هاست از قبیل ریه، آلات شنا و غیره اما اگر او را از نظر يك بچه قورباغه نگاه کنند خواهند دید که او مطلقا موجود کاملی است برانشی- های او کاملا با وضعیت زیستن در آب مناسب است او در اینحال پا ندارد ولی پا برای او چه فایده داشت بغیر از آنکه قبل از داشتن ریه که بتواند با زندگی هوایی سازگار باشد او را مجبور بخروج از آب و تلف شدن مینموده . روسو باجملات رسا توجه مریبان را بر خود مختاری حیات کودک و وظیفه‌ای که از این ملاحظه بردوش مریبان است جلب کرده اینطور مینویسد :

« سن کودکی میان اشك و تهدید و بردگی سپری میگردد مردم قلب ، داشته باشید ! ورتوف باشید ! این اولین وظیفه شماست در تمام سالها نسبت ، بطفل ، پربان باشید ! کودک را دوست بدارید ! او را در بازی ها و غریزه های ، محبوبش همراهی نمائید ! چرا میخواهید از این اطفال بیگناه لذت زیستن ، یکزمان کوتاهی را بگیریید ؟ ای پدران، آیا از ساعت مرك بچه های خود با ، خبر هستید ؟ از حالا موجبات تاسف خود را با محروم کردن آنها از این لحظات معدودی که طبیعت بدانها ارزانی داشته است فراهم نمائید همینکه

«اطفال توانستند لذت هستی را درک نمایند آنها را بحال خود بگذارید تا»
 «از زندگی محظوظ گردند رفتار شما طوری باشد که هر ساعت آنها این»
 «جهان را ترک کردند بدون چشیدن مزه حیات نمرده باشد.»
 هر عمل بدنی جدید موقعی بمنصه ظهور میرسد که برای احتیاجات
 لازم باشد. روسو در رساله منشأ عدم مساوات چنین میگوید: «در بین تمام ملت‌های»
 «جهان پیشرفت‌ها متناسب با نیاز مندیهاست. طبیعت بدواً بانسان امیالی میدهد»
 «که برای محافظت او مورد لزوم است ولی میله‌های دیگر را بشکل ذخیره»
 «در اعماق روح او نگهداشته و بتدریج به نسبت احتیاجات او ظاهر میسازد»
 «طبیعت با این عمل بین قدرت و اراده انسان تعادل ایجاد مینماید نتیجه که»
 «از این عمل طبیعت میگیریم اینست که باید از داخل کردن دستورهای»
 «که از اجتماعات اشخاص بزرگ گرفته میشود در اداره کردن اطفال جدا خودداری»
 «کرد زیرا چون این دستورها نسبت به سیستم ارزش شخصی طفل بیگانه»
 «است در نظر او عجیب و فوق‌العاده خواهد بود.»

طفل از روی تعقل کار نمی‌کند باینجهت برای وضعیت فعلی او
 استدلال و تعقل سودی ندارد روسو چنین میگوید: «مثلاً بچه برای یاد گرفتن»
 «اینکه پایش متعلق باوست محتاج با استدلال نیست. تنها کافی است که او»
 «حرکتی کرده و بعد از لمس کردن پا حس تعلق آن در خاطرش منقش»
 «گردد.»

پس، از این قرار بچه در هر سن از نظر زیست‌شناسی موجود کاملی
 است هر سن و هر حالت زندگی دارای کمال متناسب با خود و یکقسم رسیدگی
 مخصوص بخود است. تا آنوقت همه از انسان کامل صحبت می‌کردند ولی برای اولین
 دفعه روسو اصطلاح بچه کامل را معمول و وجود آنرا اثبات کرد. نتیجه
 که گرفته میشود اینست که بچه چون انسان ناقصی نیست پس اصل فعالیت

در كودك و انسان بزرگ متفاوت نمیباشد طفل از این نظر شبیه اشخاص بزرگ است که در او هم احتیاج و سود خواهی محرك تعالیت است همانطوریکه بچه قورباغه با استفاده از برانشی ها همان عمل را انجام میدهد که قورباغه بزرگ با بکار بردن ریه . پس اطفال هم مانند اشخاص بزرگ استقلال اعمال بدنی دارند روسو این قسمت را چنین بیان میکند . «هرسن برای خود محرکهای بخصوصی دارد ولی انسان همیشه همان است که قبلا بوده است»

۵ - قانون شخصیت هر فردی کم و بیش در اثر خصایص بدنی و روحی با افراد دیگر متفاوتست . روسو هر چند در کتاب امیل تربیت یک طفل تنها را در نظر داشته است ولی خود او متذکر است که نمونه های پیشنهادی او جنبه خصوصی دارد: «نمونه های من شاید برای یک طفل خوب باشد ولی ، برای هزار طفل بد خواهد بود اگر جوهر آنها را بگیرند میتوان بر حسب ، احتیاج آنها را تغییر داد و بعد از مطالعه هوش ویژه هر طفل آنها را بکار ، برد . هر فکر چون شکل مخصوصی را دارد پس باید مطابق آن تربیت ، و اداره شود و موفقیت در پرورش بیشتر بستگی باین دارد که باشکل ، متناسب خود مورد مراقبت قرار بگیرد . یکی از علل بیمصرف بودن موعظه ، و خطابه های عمومی اینست که بدون تفاوت و بدون تشخیص و انتخاب ، بیک عده زیادی ایراد میگردد . در واقع چطور میتوان قبول کرد که ، بیک موعظه بخصوصی بحال اینقدر مستمع که از هر حیث فکر ، عادت ، سن ، جنس ، حالت و عقیده متفاوت هستند متناسب باشد ؟ شاید در بین این جماعت ، دو نفر هم نتوان یافت که مطالب خطاب شده بهم ، برای آنها مناسب باشد .

روسو در این قسمت آنچه را که روانشناسان امروزی میخواهند در دایره معرفه النفس وارد نمایند با قوت و ذوق حقایقی را ذکر میکند با ایحال روسو را در این قسمت نباید مبتکر دانست قبل از او لوك چنین گفته بود : بزودی

برای مشاهده اطفال با مراقبت شروع کنید زیرا بر حسب اینکه کدامیک از صفات مخنث در آنها تفوق داشته باشد شما باید آنها را بایک طرز مختلفی تربیت نمایید . بطور اختصار یادآوری میکنیم که روسو این مساله مهم را که در ردیف مطالب درجه اول روانشناسی معاصر است از نظر دور نداشته و معتقد است که يك رويه عادی و بررسی خشن برای تجزیه و تحلیل خصایص يك طفل کافی نیست . روسو میگوید : برای پی بردن بهوش حقیقی و ذوق حقیقی يك طفل مشاهدات دقیق تر از آنچه که تصور می رود لازم است من میل داشتم که يك نفر متخصص ، رساله فن مشاهده اطفال را برای ما تنظیم میکرد . محققا این رساله خیلی مهم میشد پدران و مادران از عناصر و مقدمات چنین رساله باخبر هستند .

دکتر کلاپارد میگوید افسوس که امروز هم ، چنین رساله ای در دست نداریم ولی روانشناسی شخصی (فردی) برای تهیه اساس آن کار میکند شاید دانشمندان معرفة النفسی که امروز در لابراتوارها مشغول بدست آوردن تستها (۱) و پیگروگرامها (۲) میباشند بتوانند روزی آرزوی ژان ژاک را بر آورده نمایند بطوریکه از مطالب گفته شده دستگیر ما گردید روسو در یافتن مفهوم کودکی راهی را در پیش گرفته بود که با تطبیق معلومات جدید علم تربیت ، همان راه سیر خواهد شد و این نتیجه از دو نظر حائز اهمیت است یکی آنکه او با زیر پا گذاشتن رسوم متداول دیرین یک نفر مبتکر و مبدع بوده است دیگر اینکه ما امروز میفهمیم که کتاب امیل او که بشکل رومان و دارای اغراق گوییهای بیشماری است چه حقایق مسلمی را در بردارد و چرا مطالب آن اینقدر با ذوق و سلیقه مردم گذاشته کمتر موافق بوده است .

خیلیها منکر مبتکر بودن روسو هستند مثلا فورسون در رساله ای که يك فصل از آنرا بر رد عقاید تربیتی روسو وقف کرده است مدعی است که روسو

چیزی بغیر از تک-رار مطالب گفته شده قدیمی ذکر نکرده است و کتاب امبل را تنها يك قسم تمرین ادبی میپندارد .

ژول لومتر نیز عقیده دارد روسو با استفاده از قدرت بیان و فصاحت، اصول خود را تشریح نهوده ولی در این کتاب هرچه که خوب است کمتر از خود اوست و گفته‌های خود او غالباً بنظر بیفایده و پوچ میرسد .

بدون شك بسیاری از حقایق قبلاً بوسیله هونتلی، فلنون، لوك دربارۀ مضرات تحمیل بر حافظه و لزوم جالب بودن تربیت و تحريك میل بمنظور بهتر هضم شدن آموزش، گفته شده بود فلنون نوشته بود که باید بتعقیب طبیعت و کمک کردن بآن قناعت کرد ولوك نیز دربارۀ تربیت بدنی و سایر مطالبی که روسو راجع بآنها با تاکید حرف زده است مطالبی گفته بود .

حال بساید دید که روسو چه اختصاصی در این امر دارد؟ و چه نشانه بارزی او را از علماء گذشته پدا کوژی مشخص کرده است؟ دانشمندان گذشته تمام پیش داوریهای اصول تربیتی را بطور تعارف، بصورت حقایقی و بدون وجود رابطه بین آنها با بیان جزئی اظهار کرده بودند آنها وقتی که بلزوم يك اصلی اشار میکردند آنرا ناشی از اصل عمومی تری ندانسته و بعبارت « لازم است » اکتفا کرده اند ولی روسو بالعکس پایه فن تربیت را بر روی مفهوم عامی طفل گذاشته است . اینست قدم بزرگی که ژان ژاک برداشته است .

او فهمیده است که تربیت بایستی روی يك شناسائی بنا شده و اصول آن بتوانند از قوانینی که مشاهده كودك را همیر بآنها میگردد، نتیجه شده باشد . « قبل از تربیت طفل را مورد مطالعه قرار دهیم زیرا سیستم تربیتی بر دور كودك چرخ میزند، اینست اصل بزرگ روشی که روسو را کوپرنیک (۱)

جهان پداگوژی نموده است اگر کتاب تربیت دختران فنلون را باز کنیم چنین میخوانیم :

« دختران بمناسبت معایب تربیت‌های معمولی بیکاره بار آمده‌اند. بعد در فصل ۳ در جستجوی پایه‌های تربیت شروع میکنند بشردن دستورهای خوبی ولی مثل اینکه آنها وحی منزل هستند و میگویند : « حس گنجگاو در اطفال تمایل طبیعی است که باستقبال آموزش میشتابد سوالات دائمی اطفال کلید های خوبی برای تسهیل آموزش هستند و ولی بطوریکه ملاحظه میشود فنلون مطالب بدین مهمی را در حال عبور یاد آری میکند . اینها بنظر او قطعاتی برای ساختن بنای تربیت هستند در صورتیکه اینها کلید معمای تربیت میتوانند باشند .

لوك نیز در کتاب تربیت اطفال صحبت از حساسیت مغز کودکان کرده و میگوید : « فکر اطفال را بهر طرف که بخواهند میتوان گردانید. بعد فوراً بتندرستی بدن متوجه شده و خود را در یک رشته تفصیلات پردازانه گم میکند . در صفحه دوم کتاب در موضوع لباس پوشیدن مینویسد : « اولین چیزیکه باید مورد توجه قرار گیرد اینستکه اطفال را نباید در زمستان و تابستان لباسهای زیاد گرم پوشانید . در فصل دوم از مراقبتی که درباره روح اطفال باید بشود صحبت کرده و مینویسد که از خیلی زود باید برای برای تشکیل دادن کاراکتر (۱) اطفال اقدام کرد . در فصل ۱۵ در باره گنجگاو میگوید که این حس وسیله ایست که طبیعت برای از بین بردن نادانستی که اطفال با آن دنیا می‌آیند بآنها داده است . بطوریکه معلوم میشود لوك فرمانهایی را قبل از شناختن و اندازه گرفتن طبیعت مخصوص اطفال میدهد در صورتیکه این فرمانها میبایستی بر روی شناسائی طبیعت كودك قرار بگیرد بقول فرانسویها او گاو آهن را جلو گاوها میگذارد . اکنون

کتاب امیل را باز کنیم این چیز دیگر است روسو مطلب را یکباره بدرجه ترقی داده که سابقه نداشته است او در دیباچه کتاب میگوید ، « از مدت‌های دیرین مردم در غلط بودن تربیت فعلی هم آوازند حال باید دید چرا باید این همه درخواست‌ها مسأله تربیت پیشرفت نکرده است ؟ علت آن اینست که تاکنون با يك لحن آمرانه اکتفاء بانقاد کرده و هر کسی طریقه نوی پیشنهاد کرده است. ولی لحن شایسته و حقیقی همان لحن علم است. روسو برای اولین دفعه مساله را از جنبه علمی مسورد دقت قرار داده و میگوید: « سرچشمه تمام بدیهات اینست که بچه‌ها را خوب نمیشناسند ، آری قبلا باید اطفال را بخوبی شناخت . اینست دوائی که ژان ژاک پیشنهاد میکند و آن تنها درمان حقیقی است . ولی اهمیت و ارزش روسو تنها از این لحاظ نیست. روسو بعد از آنکه نشان میدهد که چطور باید مساله را مطرح کرد بايك دست استادانه راهی را که برای حل آن لازم است در ابتدا کتاب امیل نشان میدهد .

در خاتمه یاد آوری میشود که تاکنون رد و انتقاد های زیادی بر کتاب امیل روسو نوشته شده و حتی در زمان خود مؤلف نیز انتشار کتاب غوغای بزرگی در محافل تربیتی و مذهبی برانگیخت ؟ ولی يك نسل بعد مردم کمابیش توانستند کتاب امیل را بفهمند و نظر عموم متوجه این نابغه بزرگ تربیت گردید . روسو این مطلب را خود پیش بینی کرده و گفته بود که مطالب او برای یکی دو نسل آینده هم کاملاً تازه خواهد داشت . هر قدر مشعل فروزان دانش بیشتر زوایای ذهن بشر را روشن نماید و هر قدر پیشرفتهای بزرگ در علم روانشناسی و زیست شناسی و پداگوژی نصیب ملت‌ها گردد . بیشتر کتاب تربیت روسو را خواهند فهمید و همینطور باید انتظار داشت که نسلهای جوان بهتر منظور روسو را درک نمایند. تولستوی نویسنده معروف

روسی در نامه‌ای که برای الحاق به «اجتماع ژان ژاک روسو» که جمعیت تربیتی در سوئیس است نوشته، اظهار میدارد: «روسو پیرنمیشود، مسا امروز با ذکر کردن بمفهومی که روسو بطفولیت قائل شده است میتوانیم بگوئیم: که او دوباره جوان میشود» (۱)

